

نشست
علمی-کاربردی

رشد، در مسیر آموزه‌های قرآنی

گفت‌وگو و تبادل نظر در خصوص تجربه‌های تأثیر بر مخاطبان
با حضور حجت‌الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

سالنامه
شماره سیزدهم
بهار ۱۳۹۸

۵۲

تأثیر پذیری مخاطبان از محتوای پیام‌های وسایل ارتباط جمعی اعم از مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما و... سابقه‌ای دیرینه دارد. از همان آغاز انتشار نخستین روزنامه‌ها، همواره میزان و نحوه اثرگذاری آن‌ها بر خوانندگان و دریافت‌کنندگان مطالب آن‌ها در کانون توجه نویسندگان و گردانندگان آن‌ها بوده است. به دلیل اهمیت موضوع الگوهای تأثیر پذیری مخاطبان از محتوای مجلات رشد فرصت ویژه‌ای فراهم شد تا طی نشست با حضور حجت‌الاسلام و المسلمین قرائتی و سردبیران و کارشناسان مجلات رشد، از نظرات و تجربیات ایشان در این زمینه بهره‌مند شویم. آنچه در پی می‌آید گزارشی از این نشست است.

حجت‌الاسلام و المسلمین قرائتی

خوش‌حالم شب عید غدیر در جمع شما صحبت می‌کنم، اما متأسف هستم که چرا دیر یکدیگر را شناختیم. من چند اصل را برای شما که اهل قلم و دانشمند هستید، عنوان می‌کنم.

بهترین کتاب ما «قرآن» است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: قرآن دریایی است که دست ما به عمقش نمی‌رسد: «بِحُرِّ لَأُدرِّكُ قَعْرَهُ». برای اینکه قرآن وارد زندگی مردم شود، نقش مجلات رشد چیست؟ تفسیر المیزان به درد مجله شما نمی‌خورد. مثلاً پوستین لباسی قیمتی است، اما به



گفتم من اصلاً در حوزه آن‌ها تخصصی ندارم که بخواهم برایشان حرف بزنم. هر کسی تخصص خودش را دارد و نمی‌تواند در حوزه تخصص دیگران وارد شود. در نهایت گفتم یک موضوع به من پیشنهاد دهید که درباره آن صحبت کنم. موضوع پیشنهادی آن‌ها استرس و آرامش بود. گفتم در مورد این می‌توانم صحبت کنم. آیات و روایات زیادی در این مورد داریم. اصلاً همه دین ما آرامش است. اینکه می‌گویند رهبر باید معصوم باشد یعنی چه؟ او باید معصوم باشد تا ما آرام باشیم. اگر دستمان به معصوم نرسد، می‌گویند مجتهد باید عادل باشد تا ما آرام شویم. اگر عادل نباشد به دیکتاتوری دچار می‌شود. اگر کسی رئیس باشد اما عادل نباشد و بگوید هر چه من گفتم باید همان انجام شود، می‌شود استبداد. فرق بین ولایت فقیه و استبداد همین است. اگر ولایت فقیه حتی کمی گناه نکند، نه تنها ولایت فقیه نیست، حتی نمی‌تواند پیش‌نماز یک روستا بشود؛ چون از عدالت افتاده است. این عدالت

درد مردم شهر بندرعباس نمی‌خورد. برای مردم زنجان خوب است، آن هم فقط در زمستان. کلمه علمی بودن به بت تبدیل شده است. مثلاً می‌گویند باید علمی باشد. نتیجه آن چه می‌شود؟ کتاب‌هایی داریم که نویسندگان آن‌ها دانشمند هستند، ولی چون «قولاً معروفاً» نیستند، یعنی بیان آن عرفی نیست، عوام آن را نمی‌فهمند. قلم و بیان باید به شکلی باشد که عوام آن را بفهمند و خواص هم آن را بپسندند. اگر عوام آن را نفهمند، ۵۰ درصد آن ناقص است. اگر عوام می‌فهمند اما خواص می‌گویند از نظر علمی مردود است باید برای ما عار باشد. حواستان باشد که اصطلاحات دانشگاهی نباید شما را گیج کنند. مثالی برایتان بزنم. پارسال جایی دعوت شده بودم. گفتند در این مجلس هزار نفر روان‌شناس حضور دارند و ما می‌خواهیم شما برای آن‌ها سخنرانی کنید. گفتم من روان‌شناسی نخوانده‌ام و اصطلاحات آن را هم بلد نیستم. گفتند خودشان می‌خواهند شما برای سخنرانی بیایید که

یعنی آرامش. مرجع تقلید شما باید اعلم باشد تا آرامش داشته باشد. من در قرآن حدود ۵۰۰-۴۰۰ آیه برای آرامش پیدا کرده‌ام. برخی از این آیه‌ها را نوشتیم و دادم به آقایانی که استاد تمام روان‌شناسی بودند. آن‌ها گفتند این‌ها در کتاب‌های ما نیستند. دلیل آن هم این است که به کلمه «هُم» عمل نشده است. خدا در قرآن می‌فرماید: «شاورْهُم». هُم یعنی همه. روحانیون دور هم می‌نشینند و با هم مشورت می‌کنند. یک روز به جامعه مدرسان رفتم و گفتم بالاخره من ۴۰ سال است که در تلویزیون هستم، شما نباید از من هم نظر بخواهید؟ تا به حال کلاس‌های من یک شب جمعه هم تعطیل نشده است. این خیلی مهم است. بپرسد که نظر تو در این مورد خاص چیست. انسان‌ها هم خودشان باید تیم بشوند و مقاله بنویسند و سخنرانی کنند، و هم وارد تیم‌های دیگر بشوند.

همه ما مسلمان هستیم. اما واقعاً برای قرآن چه کرده‌ایم؟ خوب است هر مجله‌ای یک ستون باز کند و یک نکته قرآنی بگوید که وقتی یک جوان یا یک معلم آن را بخواند، با خودش بگوید: «عجب! این را نمی‌دانستم.» البته دقت کنید که مطلب نو و جدید باشد. پیشنهاد من این است که هر کدامتان در مجله خودتان ستونی به دین اختصاص بدهید. سهم دین چقدر است؟ الان مشکل مملکت ما دو چیز است: یکی اینکه عده‌ای دین ندارند و دیگر اینکه عده‌ای دین دارند، اما مهارت ندارند. الان بیشتر افراد بی‌کار در جامعه ما افرادی هستند که مدرک لیسانس دارند. چیزهایی حفظ کرده‌اند برای گرفتن نمره. مدرک که اصلاً کاربرد و خاصیتی ندارند.

به آقای دکتر جاسبی، زمانی که رئیس دانشگاه آزاد بود گفتم: گیرم که همه دیپلمه‌ها را لیسانسه کردی، برای

ذخیره آخرت چه کردی؟ قرآن چندین آیه دارد که در آن می‌گوید برای قیامت چه ذخیره کرده‌ای. از او پرسیدم: این آدمی که لیسانس گرفت و در زندگی‌اش هم به همه چیز رسید چقدر انسان است؟ چقدر در زندگی‌اش صداقت دارد؟ مشکل ما الان فناوری نیست. همه ما تلفن همراه داریم اما در آن دروغ می‌گوییم. همه ما تلفن همراه که یک وسیله ارتباطی هست را داریم اما با هم قهر هستیم.

یک تخصص «نماز» داریم. بهترین فرد در هستی ما امام زمان (عج) است. یک تخصص «مهدویت» داریم که در مورد آن هم حدود ۴۰۰ کتاب موجود است. باید از این‌ها کمک بگیرید. شما می‌توانید یک ستونی داشته باشید که در آن امام زمان را به بچه‌ها معرفی کنید.

من الان شبهه‌ای مطرح می‌کنم تا ببینیم چه کسی می‌تواند جواب دهد. همه شما شیعه هستید. کسی ممکن است بگوید: من «غدیر خم» را از پایه قبول ندارم، برای اینکه نمی‌شود ده‌ها هزار نفر در غدیر خم ببینند که پیغمبر گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً»، همه هم بشنوند، اما بعد از ۷۰ روز همه از یادشان برود. اگر کسی این را گفت شما چه جوابی می‌دهید؟ آیا نباید جواب این پرسش را بلد باشیم؟ با یک سخنرانی مجله‌های میلیونی شما روی هوا می‌رود. من الان می‌توانم ۳۰ شبهه القا کنم و همه بچه‌ها را بی‌دین کنم. پس یک ستون برای دین باز کنید و بچه‌ها را بیمه کنید.

این شبهه‌ای که مطرح کردم ۱۲ جواب دارد. بین فوت پیغمبر و غدیر خم ۷۰ روز فاصله است. مگر می‌شود ده‌ها هزار نفر که مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً را شنیده‌اند در عرض ۷۰ روز یادشان برود؟ بله، می‌شود. پسران یعقوب صبح به پدر قول دادند که یوسف را به ما بسپار، با ما



پسران یعقوب صبح به پدر قول دادند که یوسف را به ما بسپار، با ما بیاید برای گردش و حفظش می‌کنیم. شب که برگشتند، گریه کردند که نتوانستیم حفظش کنیم. آن‌ها پسران پیغمبر بودند. حسادت برادر را هم می‌کشد

می‌خواهد بخش‌نامه صادر کند، باید اصولی را رعایت کند. اول اینکه بخش‌نامه باید شفاف، قاطع و قابل فهم باشد؛ که همان کلمه «إِنْ» است. دوم، کسی که بخش‌نامه را صادر می‌کند، باید خودش هم به آن بخش‌نامه عمل کند. خدا وقتی می‌خواهد بگوید مردم صلوات بفرستید، می‌گوید: «إِنْ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ»: خدا و فرشته‌ها صلوات می‌فرستند. بعد بخش‌نامه می‌کند که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

اگر می‌خواهید مردم به بخش‌نامه‌های شما عمل کنند، به مردم بگویید از شما بهترها به آن عمل کرده‌اند: «رَوَى مَلَائِكَتُهُ» مثلاً بگویید در کشورهای پیشرفته برای موتور سیکلت از کلاه ایمنی و برای رانندگی از کمربند ایمنی استفاده می‌کنند، یا قطع درخت را جرم می‌دانند. در این آیه هم می‌گوید: ملائکه که از تو بهتر هستند صلوات می‌فرستند، تو نمی‌خواهی صلوات بفرستی؟

اگر می‌خواهی مردم به حرفت گوش بدهند، با کرامت با مردم صحبت کن. نمی‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ صَلُّوا عَلَيْهِ»، می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ». مرتبه عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بالاتر است.

بخش‌نامه دهند خودشان باید بیش از دیگران به آن عمل

بیاید برای گردش و حفظش می‌کنیم. شب که برگشتند، گریه کردند که نتوانستیم حفظش کنیم. آن‌ها پسران پیغمبر بودند. حسادت برادر را هم می‌کشد، این‌ها که بعد از ۷۰ روز فراموش کردند. بچه‌های حضرت یعقوب (ع) صبح قول دادند و شب فراموش کردند. حضرت یوسف (ع) حتی یک سیلی به برادرهایش نزده بود اما چون حسادت بود، برادرهایش می‌خواستند که او نباشد. حضرت امیر پدراهای آن‌ها را در جبهه‌ها کشته بود، چه توقعی است که از او حمایت کنند: «أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ حَيِّرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً».

حضرت یوسف (ع) در کنعان محبوبیت داشت. کنعان شهر کوچکی بود. اما حضرت علی (ع) حکومتی ابدی در طول تاریخ می‌خواست. توقع دارید تحمل کنند؟ محبوبیت در کنعان را برای حضرت یوسف (ع) قبول نکردند، توقع دارید محبوبیت جهانی حضرت علی (ع) را بپذیرند؟

خود ما وقتی مریض می‌شویم، قول می‌دهیم و نذر می‌کنیم و وقتی خوب می‌شویم، فراموش می‌کنیم. «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ» تا در امتحان کنکور است، مادرش با تسبیح صلوات می‌فرستد. در دانشگاه سال اولی‌ها بهتر از سال دومی‌ها هستند، سال دومی‌ها بهتر از سال سومی‌ها هستند. هر چه باسوادتر می‌شوند، فاصله‌شان از خدا بیشتر می‌شود.

تفسیر گفتن بسیار مهم است. نمونه‌ای برای‌تان می‌گویم. در دانشکده مدیریت دانشگاه تهران جلسه‌ای رفته بودم که استادان مدیریت، معاونان دانشگاه و دانشجویان دانشکده در آن جلسه حضور داشتند. به آن‌ها گفتم می‌خواهم از آیه «إِنْ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»، اصول مدیریتی برای شما بگویم.

یکی از وظایف مدیر، صدور بخش‌نامه است. کسی که



در مجله‌هایتان یک ستون خنده داشته باشید. من خودم چند هزار خنده دارم

کند: «يُصَلُّونَ» یعنی دائماً در حال صلوات فرستادن هستند. بخش‌نامه باید جامع باشد. می‌گوید: «صَلُّوا»، یعنی با زیانت و «سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»، یعنی با عملت هم تسلیم باش. این طور نباشد که عکس امام بالای سرت باشد، اما ضد امام عمل کنی. «تَسْلِيمًا»، یعنی عمل به بخش‌نامه با عشق و علاقه باشد، نه با اکراه و از روی اجبار.

اگر آموزش و پرورش ما در کنار محفوظات، ادب، معنویت و دین هم تزییق کرد و اگر دست بچه‌ها را در دست قرآن و امام زمان (عج) گذاشت، بچه‌ها تقلید می‌کنند. می‌پرسد: چرا تقلید کنیم، در حالی که خودمان عقل داریم؟ شما برای لباس دوختن به خیاط مراجعه می‌کنید و یا برای ساختن ساختمان به مهندس ساختمان مراجعه می‌کنید. پس چطور وقتی نوبت به دینتان می‌رسد، می‌گویید خودم کارشناس هستم؟ رجوع به کارشناس اصلی است که همه دنیا به آن اعتقاد دارند. یک نفر در روی کره زمین وجود ندارد که لباسش را به خیاط و ساختمانش را به مهندس ندهد. تقلید یعنی رجوع به کارشناس.

سؤال اینجاست که آیا ولی فقیه ممکن است اشتباه کند؟ بله. ما نمی‌گوییم اشتباه نمی‌کند، اما ضریب اشتباه او بسیار کم است. پزشک ممکن است قرصی به اشتباه تجویز کند، اما در ۱۰۰ تجویز ممکن است یکی از آن‌ها اشتباه شود. در حالی که اگر دکتر نباشد، ممکن است از ۱۰ مورد در پنج مورد آن اشتباه کند. اگر دست ما به معصوم نمی‌رسد، باید به سراغ عادل برویم که ممکن است اشتباه هم بکند.

من شما را به درستی نمی‌شناسم، اما حرف‌هایی می‌زنم که اگر یک ساعت دیگر نبودم، حرف‌هایم را به درستی زده باشم. قرآن آیه‌ای دارد که می‌گوید: «الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» یعنی علامت مؤمن این است که وقتی قدرت پیدا کرد، دست مردم را در دست خدا بگذارد. یعنی شما باید بین نسل نو و خدا دلال بشوید. بعد از «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ». یعنی شما مشکل اقتصاد، فقر و گرسنگی را باید حل کنید تا رابطه با خدا حل بشود. از خود بچه‌ها کمک بگیرید. چند سالی است که بچه‌ها پرسش مهر دارند. الان هم هست. شما هم از بچه‌ها سؤال

کنید اگر شما بودید، چه می کردید. گاهی ممکن است بچه‌ها نظریه‌ای بدهند که کارشناسان رسمی به ذهنشان نرسد. حضرت ابراهیم ۱۰۰ ساله بود و یک پسر ۱۳ ساله داشت که با او مشورت می کرد. میگفت: «إِنِّي أُرِي فِي الْمَنَامِ آتِي أَدْبُحَكَ»: پسر جان! من پی در پی خواب می بینم که باید سر تو را ببرم. گفت: «يَا أَبَتِ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ»: هر چه را که خدا گفته است انجام بده. من صبر می کنم. «فَانظُرْ» نظر بدهید. «فَانظُرْ مَاذَا تَرَى» نظر تو چیست؟ از مخاطبان‌تان بپرسید. یک ستون مشورتی در مجله بگذارید. ممکن است چیزهایی به ذهنشان بیاید. مثلاً بگویند جاهایی اسراف می شود و پول بیخودی خرج می شود. جایی هست که مشابهی دارد.

شما می توانید از آن‌ها بپرسید: برای صرفه‌جویی چه کنیم؟ تحریم آمریکا علیه ما زیاد شد. اگر تو بودی چه می کردی؟ جلوی چه ولخرجی را می گرفتی؟ ممکن است چیزهایی به ذهنشان بیاید. در خود آموزش و پرورش این مجله رشد شما باعث شده است که جلوی اسراف گرفته شود. آقای دکتر عالمی زمانی معاون وزیر آموزش و پرورش بود. در جلسه‌ی معاونان آموزش و پرورش می گفت: فلان کشور که به دنیا کاغذ می فروشد، بچه‌های خودشان کتاب‌های درسی را ۹ سال می خوانند. یعنی هر سال که کتاب را خواندند، برای سال بعد کتاب‌ها را به بچه‌های بعد از خودشان می دهند. ما هر سال کتاب‌ها را دور می ریزیم. اصلاً اگر کتاب چاپ نشود، چه اتفاقی می افتد؟

یک نفر به من گفت: شنیده‌ام روزنامه نمی خوانی! گفتم: بله، روزنامه نمی خوانم. پرسید: چرا؟ گفتم یک بار رفتم مکه ۴۰-۳۰ روز روزنامه نخواندم. وقتی برگشتم دیدم هیچ اتفاقی نیفتاد. فهمیدم اگر نخوانم اتفاقی نمی افتد. باید

چیزی بخوانم که اگر آن را نخوانده باشم، جایش خالی باشد. حدیث داریم اگر می خواهید ببینید آخوندی آخوند خوبی است یا نه، ببینید اگر نباشد چه اتفاقی می افتد. شما هم ببینید اگر مجله‌تان نباشد، چه اتفاقی می افتد. اگر مقاله‌ای نباشد چه می شود؟ اگر مقداری کمتر شود، چه اتفاقی می افتد؟

شنیده‌ام پایان‌نامه‌ها باید فلان تعداد صفحه باشند، روی کاغذ A4 باشند، در هر صفحه ۱۱ سطر، هر سطر ۱۱ کلمه و... باشد. اینکه پژوهش نمی شود، مانند مرده شورهای قدیم که مرده‌های چاق را کیلویی، مرده‌های قد بلند را متری و بچه‌ها را عددی می شستند. این پژوهش نیست. این مرده‌شوری است، از نوع فرهنگی. محقق کسی نیست که کارش کلمه‌ای و سطری باشد. باید دید، اگر اثرش باشد چه می شود و اگر نباشد چه می شود. حدیث آن هم این است: «إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ الْفَقِيهَ تَلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةٌ لَا يَسْدُهَا شَيْءٌ». عالم خوب کسی است که اگر نباشد، جای خالی او احساس شود. جای شهید مطهری، شهید بهشتی و امام (ره) کسی نیست. معلوم می شود این‌ها آخوندهای خوبی بوده‌اند. اما گاهی اوقات شغلشان کاذب است. گاهی اوقات مجلات می توانند همدیگر را معرفی کنند. امام‌ها هم همین کار را می کردند. از پدران‌شان نقل می کردند یعنی حواله می دادند.

من تا امروز حدود ۴۵۰۰ سخنرانی داشته‌ام. فهرست سخنرانی‌هایم را نگاه کردم و این موضوع‌های به نظرم به درد مجلات رشد می خوردند. مثلاً در حرف «أ» کلمه آبرو را داریم. الان خیلی راحت آبرو را می ریزند. خیلی راحت می گویند: بردند، خوردند. اول ثابت کنید، بعد بگویید بردند و خوردند و بعد مجازات‌شان کنید. تا ثابت نشده نمی توانید

بگویید. اگر سه نفر عادل گفتند فلان زن فاسد است، ثابت نمی‌شود. یا باید چهار شاهد عادل شهادت بدهند، یا هر کدام باید ۸۰ ضربه شلاق بخورند. شلاق به عادل می‌زند که چرا حرف غلط زده است.

یک ستونی باز کنید با عنوان «آخرین گفتارها». مثلاً آخرین کلمه‌ای که ابوعلی سینا قبل از مرگش گفت چه بود؟ یا آخرین سخنان حضرت علی (علیه‌السلام) چه بود؟ معمولاً آخرین کلمه قطعنامهٔ عمر آدم‌هاست. قطعنامه همان وصیت‌نامهٔ آدم‌هاست.

ستونی باز کنید با عنوان «آداب» دربارهٔ آداب غذا خوردن، آداب مهمانی، آداب عروسی، آداب سفر، آداب گفت‌وگو و... ستونی باز کنید برای «آرامش»: چه چیزهایی آرامش به وجود می‌آورند. اگر افرادی با یک شایعه دلهره انداختند در جامعه، با آن‌ها چه کنیم؟ قرآن می‌گوید: «وَالْمُرْجَفُونَ فِي الْمَدِينَةِ رَجَفَ» یعنی لرزید. «وَالْمُرْجَفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» یعنی خبرهایی پخش می‌کنند که جامعه بترسد. در اینجا قرآن می‌گوید: اگر دست برندارند، «لِنُعْرِيَنَّكَ بِهِمْ». یعنی پیغمبر تو را بر آن‌ها می‌شورانیم. «لَا يُجَاوِرُونَكَ»: حق مجاورت ندارند و از مدینه باید اخراج شوند. هر کجا آن‌ها را دیدید، بکشیدشان و به نحوه بدی هم بکشید. چرا؟ برای اینکه آرامش جامعه را به هم می‌زنند.

«آزادی»: آزادی یعنی چه؟ یک نفر می‌گوید من می‌خواهم حجابم طور دیگری باشد. این آزادی است؟ اصلاً آزادی یعنی چه؟ هنوز خیلی‌ها معنای آزادی را نفهمیده‌اند. مثلاً کسی با لباس شنا بیاید سر کلاس فیزیک بشیند و بگوید این آزادی است. این طور نیست. اگر من عمامه‌ام را مدل دیگری بر سرم بگذارم، دادگاه ویژه روحانیت مرا احضار می‌کند و از تلویزیون هم مرا بیرون می‌کنند. می‌گویند این آزادی

نیست. چرا می‌گویند لباس مشهور حرام است؟ اگر لباسی بیوشیم که وقتی وارد جایی می‌شویم، همه نگاهمان کنند، این حرام است. این آزادی نیست. معنای آزادی چیست؟ حدود آزادی چیست؟

«آزمایش‌های الهی»: یک ستون برای داستان داشته باشید؛ برای قصه‌های قرآن. قرآن ۲۶۸ قصه دارد. از داستان‌های واقعی استفاده کنید. به قول شهید مطهری: داستان راستان باشد نه داستان خیالی.

«تمثیلات»: خودم کتابی نوشته‌ام به نام «تمثیلات» که در آن ۱۰۰ شبیه را با ۱۰۰ ضرب‌المثل حل کرده‌ام. مثلاً می‌گویند: خدا عادل است. ما که ۳۰ سال گناه کرده‌ایم چرا باید تا ابد بسوزیم؟ چرا جهنم ابدی است؟ من ۵۰ سال گناه کرده‌ام، چرا بیش از ۵۰ سال در جهنم باشم؟ خالدین در قرآن به چه معناست؟ مثالی می‌زنم. شما با چاقو یک لحظه به چشم‌تان بزنید؛ تا ابد کور می‌شوید. گناه شما یک ثانیه است، اما کوری شما ابدی خواهد بود. یک نفر حرف زشتی به شما می‌زند، اما کینهٔ آن یک عمر در دل شما می‌ماند.

قرآن آیه‌ای دارد که می‌گوید: «حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ». یعنی به خاطر یک خلافتی که کردی، همهٔ خوبی‌هایت از بین رفتند. حالا اگر ما اشتباهی کردیم، باید تمام زحمات ۵۰ ساله‌مان از بین برود؟ می‌گویند: بله. می‌گوییم: مگر خدا عادل نیست؟ پس چرا برای یک اشتباه ۵۰ سال عذاب؟ می‌گویند: اگر شما یک سوزن به توپ بزنید، کل بازی فوتبال قطع می‌شود. نمی‌توانید بگویید من یک سوزن به گوشهٔ توپ زدم. همان کار کوچک باعث شد که بازی لغو شود. یک بار در یکی از کشورها سوار هواپیما بودیم، ناگهان همه را از هواپیما پیاده کردند. حتی بارها را هم از هواپیما

خالی کردند. پرسیدیم چه شده. گفتند در هواپیما موش پیدا شده است. گفتیم: این همه مسافر و بار را به خاطر یک موش خالی کردید؟ گفتند بله. ممکن است این موش یک سیم را بچود و رابطه خلبان با فرودگاه قطع شود.

«مهارت های معلمی» من بیشتر از ۵۰ سال است که معلم هستم و ۴۰ سالش هم در تلویزیون بوده است. برای مهارت های معلمی کتابی نوشته ام. کتاب را ببینید. تجربه های خوبی دارد. به این موضوع توجه کنید که حرف را عوام باید بفهمند و خواص هم پسندند. به نوشته های من نگاه فنی نداشته باشید. من وارد اصطلاحات نمی شوم. مثلاً به جای «در روند تکاملی تاریخ» بگویید «همان طور که پیش می رود». یا به جای «در این مقطع حساس»، بگویید: «حالا». بعضی ها با الفاظ بازی می کنند و فکر می کنند مطلبشان علمی شد. خیر چنین نیست. به روح قصه توجه کنید. روزی یکی از استادان دانشگاه که روحانی هم بود می گفت: عبارت «کُلُّ یَوْمٍ عَاشُورَا وَ کُلُّ اَرْضٍ کَرْبَلَا» حدیث نیست. گفتیم: حدیث نیست اما روحش در قرآن هست. قرآن در یک آیه می گوید: «وَ کَذَٰلِکَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا». یعنی همه پیامبران دشمن داشتند. این یعنی در مقابل هر یزیدی یک امام حسین هست. در مقابل موسی فرعون هست. برای بعضی چیزها دنبال لفظ و اصطلاح نگردید. روان کنید. یکی از کتاب های من با عنوان «تیم قرن تدریس و تبلیغ»، مطالب خوبی برای معلمان دارد. توصیه می کنم آن را بخوانید. اگر از ۱۰ صفحه آن چیزی گیرتان نیامد، کنار بگذاریدش.

خاطره ای برایتان بگویم. یک بار از من دعوت کردند که پیش نماز مسجد دانشگاه تهران بشوم. گفتیم: به شرطی می آیم که تفسیر قرآن هم بگویم. گفتند: دانشجویان صبح

تا ظهر سر کلاس بوده اند و خسته هستند. گفتیم: تفسیر ۱۰ دقیقه ای می گویم. گفتند: برای ۱۰ دقیقه هم خسته هستند. زمان را کم کردم تا رسیدم به نیم دقیقه. گفتند: شما نیم دقیقه تفسیر می گوید؟ گفتم زمان بگیرد و شروع کردم: «بسمه تعالی». در قرآن چند بار گفته کُولُوا، یعنی بخورید. هر جور که بخورید، کنارش یک مسئولیت هست: «کُولُوا اَنفِقُوا» یعنی بخورید و به فقرا هم بدهید. «کُولُوا وَ شُکِّرُوا» یعنی بخور و یاد خدا هم بکن. «کُولُوا وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ»، یعنی بخور و از انرژی که به دست می آوری، عمل صالح انجام بده. «کُولُوا لَا تُسْرِفُوا»، یعنی بخور اما پر خوری نکن. «کُولُوا وَلَا تَغَطُوا»، یعنی بخور اما طغیان و بد مستی نکن. پس کُولُوا، کُولُوا است، اما بخور بخور نیست. کنار هر خوردن مسئولیتی هست. والسلام علیکم و رحمہ اللہ»

در عرض ۳۰ ثانیه این تفسیر را بیان کردم. ما عادت داریم همه چیز را کش بدهیم. خیلی از کتاب های ۴۰۰ صفحه را می توان به یک صفحه تبدیل کرد. خدا می داند اما انگار چون صفحه ای پول می دهند تا پژوهش کنند، می طلب را کش می دهند. به طلبه ها هم همین را می گویم. مثلاً روی منبر یک کلمه بگویید ۶۰ و تمام. حالا بعضی می گویند: ۶۰ یعنی دو ۳۰؛ ۶۰ یعنی سه ۲۰؛ ۶۰ همان عدد بعد از ۵۹ است؛ و... می توان آن را کوتاه کرد و می توان خیلی هم درباره آن حرف زد. قدیمی ها می گفتند: مفت، مفید و مختصر.

در مجله های تان یک ستون خنده داشته باشید. من خودم چند هزار خنده دارم. یعنی هزار تا از سخنرانی های مرا جایی که مخاطب را خندانده ام، گردآوری کرده اند. چون دین ما دین خنده هم هست. قرآن می گوید: «هُوَ اَضْحَکُ وَ اَبْکٰی.»

تابستان بود، از چند معلم خواهش کردیم که نامه‌ها را بخوانند و بررسی کنند. در میان آن‌ها نامه بسیار جالبی بود. عنوان نامه این بود: «شیرین‌ترین نماز من». این نامه از دختری ۱۱ ساله بود که به همراه پدرش با اتوبوس مسافرت می‌کرده است. در راه نگاهش به خورشید می‌افتد و ناگهان یادش می‌آید که نماز نخوانده است. همان موقع از پدرش می‌خواهد که به راننده بگوید ماشین را متوقف کند تا او نمازش را بخواند. پدرش می‌گوید: راننده به خاطر یک دختر بچه ماشین را نگه نمی‌دارد و اگر هم نگه دارد، ممکن است مسافران دیگر ناراحت شوند و اعتراض کنند. دختر به پدرش می‌گوید: خودم بروم و به راننده بگویم؟ پدرش مخالفت می‌کند. می‌گوید پس شما برو به راننده پول بده و از او بخواه چند دقیقه بایستد. پدرش باز هم

یعنی خدا هم می‌گیراند و هم می‌خنداند. اشکالی ندارد که معلم سر کلاس دانش‌آموزان را بخنداند. از خاطرات معلمی استفاده کنید. شما با یک میلیون معلم سر و کار دارید. اگر هر معلمی یک خاطره شیرین هم بفرستد تا مدت‌ها مطلب رایگان برای چاپ در مجله دارید و نیازی هم به پول دادن برای پژوهش ندارید. دائم به عنوان محقق و نویسنده دور خودتان تاب نخورید. شما در نهایت ۲۰ نفر هستید؛ یعنی ۲۰ مغز هستید. اما یک میلیون معلم یعنی یک میلیون مغز؛ یک میلیون خاطره. خاطرات معلمان خیلی مسئله مهمی است. مثلاً از آن‌ها بخواهید شیرین‌ترین نمازی را که خوانده‌اند، برایتان بفرستند. هر کدام که بهتر بود را جایزه بدهید. یک بار برای ستاد اقامه نماز چند گونی نامه آمد. چون



به او می‌گوید: دخترم حالا که می‌خواهی نماز بخوانی، به احترام تو ماشین را نگه می‌دارم.
دختر از اتوبوس پیاده می‌شود و به نماز می‌ایستد. مسافران که این صحنه را می‌بینند، هر کس از بغل دستی خود می‌پرسد: تو نماز خوانده‌ای؟ همین روز قیامت حجت است. این دختر اراده و غیرت داشت. بی‌خیال نبود. درد دین داشت. مسافران یکی یکی از ماشین پیاده می‌شوند و به نماز می‌ایستند. دختر گفت وقتی نماز تمام شد، برگشتم و دیدم ۱۷ نفر پشت سر من دارند نماز می‌خوانند. من فهمیدم امام فقط امام خمینی نیست. یک دختر ۱۱ ساله هم می‌تواند در بیابان امام مردم باشد. این داستان خودش می‌تواند یک فیلم‌نامه باشد، اگر آن را به کارشناسان بدهیم. دکتر پورنجاتی، قائم‌مقام صدا و سیما بود. زمانی برای من

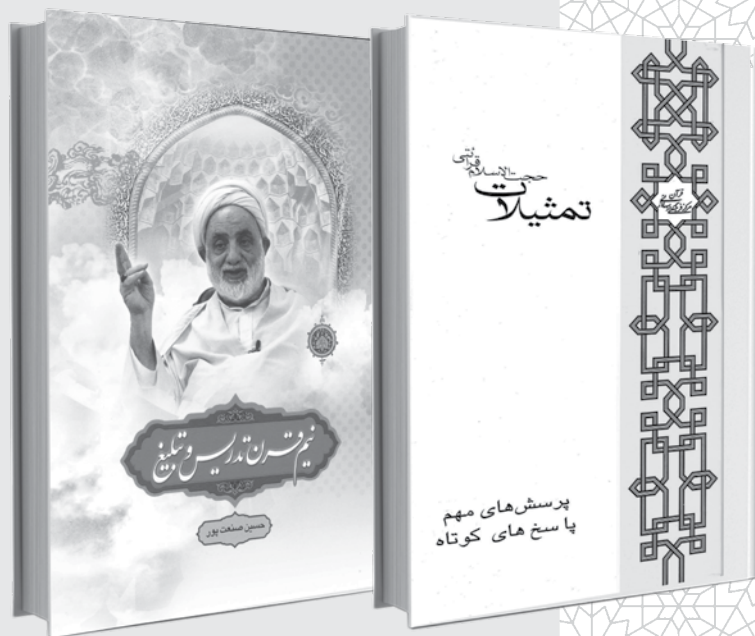
مخالفت می‌کند. اینقدر دختر اصرار می‌کند که پدرش عصبانی می‌شود و به او می‌گوید: حالا که نمازت را به موقع نخوانده‌ای باید منتظر بمانی و قضای آن را بخوانی.
دختر تصمیم می‌گیرد خودش کاری کند. از داخل ساکش یک بطری آب برمی‌دارد و با استفاده از سطلی که زیر صندلی بوده است وضو می‌گیرد. قرآن آیه‌ای دارد که می‌گوید: هر که برای خدا کاری کند، مهرش به دل‌ها می‌نشیند. این دختر بچه نه مأموریتی داشت و نه اضافه کار. دوربینی هم در کار نبود. فقط می‌خواست برای خدا نماز بخواند. همین که داشت وضو می‌گرفت، شاگرد راننده از او پرسید: دختر چه می‌کنی؟ دختر همه ماجرا را برای او تعریف کرد. شاگرد راننده هم این موضوع را به راننده تعریف می‌گوید. مهر آن دختر در دل راننده اتوبوس می‌نشیند و



تجربه‌هایتان را به افرادی که اینجا هستند منتقل کنید. یک نفر می‌گفت من بعضی از یادداشت‌های تو را نقد می‌کنم. به او گفتم اگر چیزی برای من در قیامت ذخیره بشود، همان است که تو برای من نقد می‌کنی. منتها به شرط اینکه نگویی قرائتی، بگویی یکی از دوستان. چون آنچه خود آدم می‌گوید، ممکن است برای خدا نباشد و برای پول، حق‌التدریس و... باشد. اما زمانی که بازنشسته شدی، دیگر هیچ مسئولیتی نداری. به همکارت می‌گویی: آقا من سال‌ها اینجا بوده‌ام. حالا تجربه‌هایی دارم که شما می‌توانید از آن‌ها استفاده کنید. این برای قیامت شما می‌ماند. چون اینجا شما دیگر خودتان هستید و برای پول این کار را نکرده‌اید. ما می‌توانیم از این ظرفیت استفاده کنیم.

همان‌طور که گفتم، در کتاب تمثیلات، ۱۰۰ ضرب‌المثل هست که به ۱۰۰ شبهه جواب می‌دهد. درباره‌ی امام زمان (عج) سؤال کرده‌اند که ایشان در سه سالگی به امامت رسیده‌اند. آیا واقعاً بچه‌ی سه ساله می‌تواند امام جمعه بشود؟ در جواب این سؤال مثال زدیم: فلش رایانه به این کوچکی که داخل آن هم خالی است، به یک اشاره صدها هزار صفحه را از یک رایانه به رایانه‌ی دیگر منتقل می‌کند. یعنی بشر چیزی ساخته است که اطلاعات از فلز به فلز منتقل می‌کند. آن وقت خدا نمی‌تواند اطلاعات را از امام حسن عسگری (ع) به بچه‌ی سه ساله منتقل کند؟

پرسیدند: مگر می‌شود امام زمان (عج) ۱۲۰۰ سال عمر کنند؟ جواب من این بود: ابروی شما ۸۰ سال بلند نمی‌شود، اما در کنار همین ابرو موی سر و صورت هست که تا اصلاح می‌کنی، هفته‌ی بعدش بلند شده است. از یک پوست با یک تغذیه، خدا می‌خواهد یک مو ثابت باشد و



تعریف کرد یک بار از کارگردانان دعوت کردیم که برای امام عسگری (ع) یک فیلم بسازند. همه‌ی کارهای اولیه اعم از برآورد بودجه و... انجام شد. بعد از شش ماه آمدند از ما پرسیدند امام حسن عسگری (ع) همان امام جعفر صادق (ع) است؟! پژوهشگران بی‌دین در برابر آن دختر بچه‌ی ۱۱ ساله با دین.

الان سال‌هاست در دانشگاه تهران تفسیرهای یک دقیقه‌ای تا پنج دقیقه‌ای داریم. همان‌طور که آبیاری قطره‌ای داریم، دین قطره‌ای هم داریم. اتفاقاً دین قطره‌ای اثرش بیشتر است. به این ترتیب در هر ستونی شما ضامن دین بچه‌ها هم هستید. حتی اگر از اینجا بازنشسته شدید و رفتید،



مجلات شما مفید باشد. شما در درجهٔ اول باید دیوار دور خودتان را بردارید. از دیگران هم استفاده کنید. من هم به عنوان معلم، همکار شما هستم. اگر می‌خواهید نکته‌ای را بگویید به من بگویید که این نکته را در تلویزیون بگویم. شما از من بخواهید که بعضی وقت‌ها من مجری شما باشم که: مثلاً این نکتهٔ مهمی است که نسل نومی ما با آن درگیر هستند و جواب آن هم این است. شما این نکته را در تلویزیون بگو. من هم مثل شما میلیون‌ها مخاطب دارم. باید با هم بده بستان داشته باشیم. تا اینجا چند تخصص را مطرح کردم. تخصص مهدویت، تخصص نماز، تخصص تفسیر، ستون قصه، ستون تمثیلات،

یکی دیگر متغیر. خدا می‌خواهد یک انسان مثل امام زمان (عج) ثابت باشد و بقیهٔ انسان‌ها متغیر باشند. کتاب «مهارت‌های معلمی» مطالب خوبی برای معلمان دارد. اگر می‌بیند حرف تازه‌ای در آن نیست، در عالم رفاقت به من کمک کنید و نظرتان را به من بگویید که آیا واقعاً این کتاب حرف تازه‌ای داشت یا نه؟ چون من ضامن عمر شما هم هستم. وقتی شما کتاب مرا می‌خوانید، باید چیزی نو در آن وجود داشته باشد. حدیث داریم هر پیش‌نمازی باید حرف نو بزند. مسجد که می‌روید، به هشت چیز می‌رسید که یکی از آن‌ها این است: «وَعَلِمًا مُسْتَطِرًّا». وقتی مسجد بروید، حرف تازه‌ای می‌شنوید. یعنی پیش‌نماز باید دائماً مطالعه کند تا حرف جدیدی یاد بگیرد.

زمانی آقایان **وطنی** و **بهبشتی** بچه بودند و به کلاس‌های من می‌آمدند. آن موقع آن‌ها ۱۴-۱۳ ساله بودند و من ۲۰ ساله. الان هم که آقای وطنی سر کلاس من بنشیند، می‌گوید چیز جدیدی گفتم. من میانگین روزی شش صفحه مطالعه می‌کنم.

کلمهٔ فارغ‌التحصیل را باید از فرهنگمان حذف کنیم. زن باردار فارغ می‌شود. آدم با خواندن ۱۰۰ کتاب و ۲۰۰ کتاب فارغ و باسواد نمی‌شود. دکتر، آیت‌اللهی و... همه الفاظند و سواد نیستند. قرآن یک آیه دارد که می‌گوید همه‌تان با هم یک ذره سواد دارید: «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». این ژست‌ها درست نیستند.

اخلاق باید در کار بیاید: برخورد با همسایه، همکار، هم‌شاگردی و... کتاب «اخلاق در آموزش» چهار بخش دارد: اخلاق آموزش، اخلاق پژوهش، منش و رفتار استاد و رابطهٔ بین استاد و شاگرد. موضوع دیگر شیوهٔ دعوت به نماز است که می‌تواند برای

ستون خنده. من اگر بتوانم در هر جلسه چند بار مخاطبانم را بخندانم، میلیون‌ها نفر به مخاطبانم اضافه می‌شود. مردم به خنده هم احتیاج دارند.

کار شما کار مقدسی است. سرمایه شما نسل نو هستند. این بستر را خدا به شما داده است و فردا هم خواهد گرفت. خدا هر چه را که بدهد روزی خواهد گرفت: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا» در ایامی که من معاون وزیر آموزش و پرورش بودم، هشت وزیر آمدند و رفتند. دلتان را به این پست‌ها خوش نکنید. خودتان را هم فارغ‌التحصیل ندانید. روزی دو ساعت مطالعه کنید. از معلمان کمک بگیرید. من فکر می‌کنم می‌توانید بهتر و بیشتر از این که هستید، باشید. در قرآن شش بار گفته است: «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ». یعنی پاشو راه بیفت و شش مرتبه هم گفته است: «أَلَمْ يَسِيرُوا». یعنی چرا پانصدی راه بیفتی؟! شش بار می‌گوید برو و شش بار هم می‌گوید چرا نرفتی؟

در مورد قیمت مجله‌ها هم به این فکر کنید که ممکن است همه نتوانند مجله بخزند. پدري پول دار است و می‌تواند انواع مجله‌ها را برای فرزندش بخرد، اما پدري فقير است و پول یک دفتر را هم ندارد که بخرد. به فکر آن‌ها هم باشید.

به هر حال این‌ها حرف‌هایی برای مجلات شما بودند. اما دید من این است که کل آموزش و پرورش باید خاکش عوض بشود. مجلات رشد شاخه‌ای از آموزش و پرورش هستند. من معتقدم که این آموزش و پرورش نجات دهنده بشر نیست. الان فقط محفوظات، نمره و مدرک مهم است و نه هیچ چیز دیگری. آقای **بطحایی** یک بار در تلویزیون تعریف کرد که روز درخت کاری دانش‌آموزان را برده بودیم که درخت بکارند. دانش‌آموزی بود که بیل را پشت و رو

دستش گرفته بود! شما ببینید جوانی که نمی‌تواند بیل را دستش بگیرد چگونه می‌خواهد کشاورزی کند؟

ریلی که برای ما گذاشته‌اند، ریل غلطی بوده است. یک مقدار هم خودمان را باخته‌ایم. من شش کلاس بیشتر درس نخوانده‌ام اما کتاب حقوق من در دانشگاه تدریس می‌شود. ۲۶۰۰ نکته حقوقی از قرآن استخراج کرده‌ام. منتها چون من دانشگاهی نیستم و حوزوی هستیم، این نکته‌ها را دادیم به آقای دکتر میرمحمدصادقی که زمانی سخنگوی قوه قضاییه بود. ایشان دکترای حقوق دارد و استاد تمام دانشگاه در خارج از ایران است. این‌ها را خواند و گفت حرف‌های نوی زیادی در این‌ها هست که اصلاً نشنیده بودم.

ما فوراً خودمان را در مقابل فلان دانشمند می‌بازیم. حرف دانشمندان را گوش بدهید: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». نکته مهم این است که می‌گوید «يَسْتَمِعُونَ» نمی‌گوید «يَسْمَعُونَ». «يَسْمَعُونَ» یعنی گوش داد، «يَسْتَمِعُونَ» یعنی با دقت گوش داد. نمی‌گوید: «يَسْتَمِعُونَ الْقَائِلَ» به معنی بین چه کسی گفت. بلکه می‌گوید «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ»، یعنی بین چه حرفی زده است. «فَيَتَّبِعُونَ» یعنی وقتی یاد می‌گیری فوراً به آن عمل کن. «يَتَّبِعُونَ» یعنی درسی بخوان که دنبال آن تبعیت باشد. بعضی علم‌ها هستند که مورد نیاز نیستند. در بعضی از رساله‌ها مسئله شک بین دو و پنج در نماز هست. آدم معمولاً سر نماز که شک می‌کند، این شک بین دو و سه، سه و چهار، دو و چهار و هست، اما شک بین دو و پنج اصلاً منطقی نیست. این **يَتَّبِعُونَ** نیست. یعنی علم هست و مرجع هم هست اما وجود خارجی ندارد.



کار شما کار مقدسی است. سرمایه شما نسل نو هستند. این بستر را خدا به شما داده است و فردا هم خواهد گرفت. خدا هر چه را که بدهد روزی خواهد گرفت

نمی‌خوانند. توپ را به زمین یکدیگر می‌اندازند. ان‌شاءالله خدا به همه شما کمک کند. کار شما کار بسیار مهمی است. ارزش هر چیزی به کاری است که روی آن انجام می‌شود. چوب به تنهایی ارزش زیادی ندارد، اما اگر این چوب به در و پنجره تبدیل شود، ارزش زیادی پیدا می‌کند. نسل نو فطرتی دارد که مهم است ما آن را چطور بسازیم، خاطرات اخلاقی خیلی اهمیت دارند. ما الان دیپلمه کم نداریم که وقتی عصبانی می‌شوند حرف‌های زشتی به هم می‌زنند. دوستی بین دخترها و پسرها بعضی جاها رسم شده است. باید درباره این مسئله تدبیر شود. در این مورد تا حالا چند جلسه داشته‌اید؟ این مسئله‌ای است که وجود دارد و نمی‌توانیم آن را انکار کنیم. آیا تا به حال فکری برای آن کرده‌اید؟

لازم نیست همه چیز را برای بچه‌ها توضیح بدهید. حدیث داریم که در خانه حیوان نر و ماده نگه دارید تا بچه‌ها آمیزش جنسی نر و ماده را ببینند و یاد بگیرند؛ همان‌طور که ایده ساختن هواپیما را از پرنده‌ها یاد گرفتند. سند ۲۰۳۰ هم تا چند وقت دیگر حذف می‌شود. من آماده‌ام این تخصص‌هایی را که در اختیار دارم، به شما منتقل کنم. حتی لازم نیست که نام من را ذکر کنید.

والسلام‌علیکم

یا مانند کاشی‌کاری‌هایی که لبه پشت‌بام‌ها کار می‌شود. من ایرانی هستم، خط آن کاشی‌کاری خط کوفی است. من فارس هستم. همه خطوط را درهم نوشته است. هیچ کس نمی‌تواند آن خط‌ها را بخواند. می‌گوییم: خب کاشی‌ها را پایین و جلوی چشم افراد کار کنید. می‌گویند: معماری سنتی و اسلامی این‌طور است. می‌گوییم: چه کسی گفته این کاشی‌کاری اسلام است؟ می‌گویند: شاه عباس! می‌پرسیم: چه کسی گفته شاه عباس اسلامی است؟ واقعاً خود شاه عباس چقدر مسلمان بود که کاشی‌کاری‌های زمان او بشود اسلامی؟ بعد خط کوفی در هم آن هم لبه پشت بام. حاضر نیستیم فکر کنیم کاشی‌کاری را کجا بنویسیم.

ربلی جلوی پای شما گذاشته‌اند و به شما گفته‌اند کارشناس و شما هم گول خورده‌اید. خودتان را بازنگری کنید که هیچ کس بهتر از شما نمی‌تواند شما را بازنگری کند. ممکن است نقاط قوتی داشته باشید. این نقاط قوت‌تان را وصل کنید به آدم‌هایی. اگر ابهامی دارید وصل بشوید. به دفتر تلفنتان نگاه کنید. از اول تا آخر باید آدم‌هایی باشند دانشمند. چون شما خودتان هم دانشمند و نویسنده هستید. دانشمند باید دفترش پر از تلفن دانشمندان باشد. در غیر این صورت جای تعجب دارد. باید به افرادی اسلام‌شناس، تاریخ‌شناس و... وصل بشوید. افرادی که بیش از ۴۰ سال درس خوانده باشند.

بچه‌ها مدتی در اختیار ما هستند و بعد از آن از دست ما خارج می‌شوند. ما الان که به دانشگاه اعتراض می‌کنیم، می‌گویند این‌ها از آموزش و پرورش آمده‌اند. به آموزش و پرورش که می‌گوییم جواب می‌دهند: پدر و مادرش نماز